



«جام جم» در پرونده‌ای ویژه، چالش‌های مقابل مجریان تلویزیونی را بررسی می‌کند

نو شدن به وقت اجرا

۸

مروارید محو کارنامه اکبر عیدى
به مناسبت سالروز تولد این هنرمند

قند مکرر
سینما



مریم ندیمی از یک تجربه
حرفه‌ای می‌گوید

هنر درمانی اسلامی
در دل غرب



گفت‌وگوی «جام جم» با نویسنده
مجموعه «آقای قاضی»

این «دادگاه»
واقعی است



زاویه دید

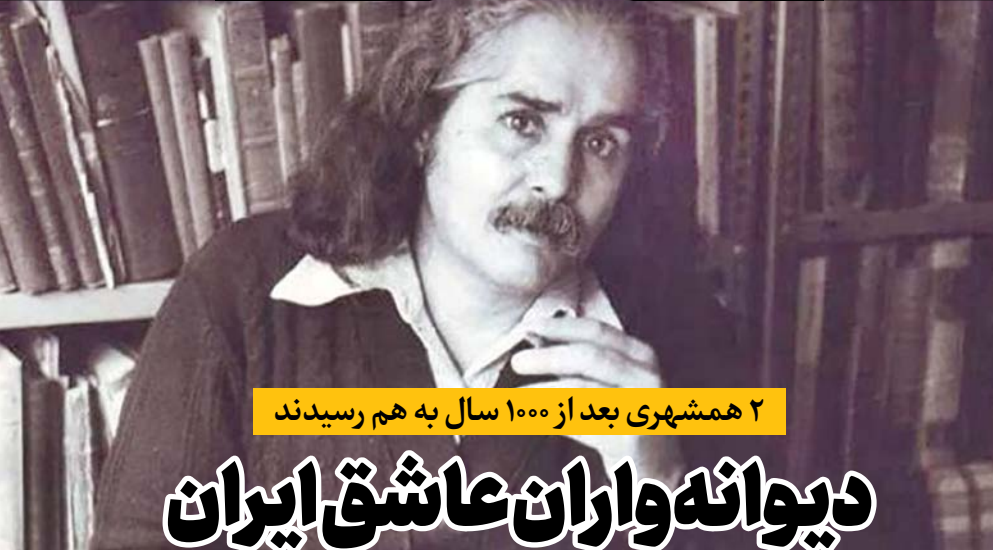
محمد رضا محمدی نجات / پژوهشگر و مستندساز

نگاه

آرش شفای گروه فرهنگ و هنر

۲۰۰۰ سال به هم رسیدند

دیوانه‌واران عاشق ایران



به روی دارقصانیم، بازنجیر یکچندش
عرب را می‌کشند نامرد و می‌گوید عرب خواهام
عجم بگذار و بانسل عرب سی نسل پیوندش
اگر رحمی نکند او با زن و فرزند ما مردم
به راه خوی و خونس رفت و حزب لعنت آوندش
توای آزاده ایرانی، شرفمند، از بنی احرار / به راه «لا تزر»
روبان زن و باهل و فرزندش
خوشا ملک عراق که ما دارد اشتیاق ما / خوشا دیرین
میانرودان ما اروند و مرونندش
«امیده» این لخته خون قلب تو خواهد بگوید باز /
خوشا اقلیم خوزستان و چند و چون دلبندش
در اشعار دوره‌های اخیر اخوان، همچنین نگاه موافق به
مذهب بیشتر دیده می‌شود و انگار اخوان در پایان عمر
فهمیده بود که هویت مذهبی هم بخشی غیرقابل انکار
از شخصیت و هویت انسان ایرانی است که نمی‌شود آن را
با مدل‌های مرددشی و مانند آن، عوض کرد. قصیده بشکوهی
که برای علامه امینی سروده‌است، یکی از نمونه‌های عالی
این شعرهای اوست: «امینی» وار مردانی که در اکرام حق
کوشند جز این در زندگی‌شان نیست عشقی یا امرای خوش
ابر مردان گندا و مند و سالاران چون و چند کز ایشان
یافت از کار حقیقت انتظامی خوش امینی پاکباز دین و حق
، کاندز قمار عشق و نقد عمر و هستی زده، همه داو تمامی
خوش غدیری کرد بی‌همتا، چنان چون بی‌کران دریا لبالب
از حریق حق، جهان راز و مدامی خوش... یابیکی
دو شعر نیمایی که برای امام علی بن موسی الرضا (ع) در پایان
عمر گفته است و البته شعرهای خیلی قدری هم نیستند،
نشانه‌هایی از همین نگاه اخوان‌تألت ۲۳ سال است
که در کنار آرامگاه فردوسی خفته است، ترکیبی جالب
از دو مرد همشهری، یکی در قرن چهارم و یکی در قرن
چهاردهم که بعد از هزار سال به هم رسیده‌اند و هر دو
در یک خصیصه با هم مشترکند، دیوانه‌وار عاشق ایرانند.

روز چهارم شهریور ۱۳۶۹ مهدی اخوان‌تألت، شاعر
نوپرداز معاصر درگذشت. اخوان در زمان مرگ ۶۱
ساله بود و به خواست خودش و با مذاکراتی که
شاعران معاصر از جمله علی موسوی‌گرمارودی
با مقامات عالی‌رتبه کشور انجام دادند، پیکر او
از تهران به مشهد منتقل شد و در حیط آرامگاه
فردوسی دفن شد.
دفن شدن اخوان‌تألت در این مکان، نشانه‌ای از خط فکری
و نگاه فرهنگی اوست که می‌خواهیم در این مطلب به آن
بپردازیم. به یاد داشته باشیم اخوان چند هفته قبل
از مرگ، در سفری به اروپا، در چند برنامه فرهنگی و
هنری شرکت کرده و مشهورترین نمونه‌های مصاحبه‌اش
را با رادیو بی‌بی‌سی انجام داده بود. خیلی‌ها منتظر
بودند اخوان از این سفر به کشور بازنگردد و بقیه
عمرش را در خارج بماند و چشم و چراغ محافل مخالف
جمهوری اسلامی شود اما برخلاف انتظار، اخوان به
ایران برگشت. نه تنها به ایران برگشت، بلکه قول داد
به تهران که برسد به دیدار آیت ا... خامنه‌ای برود و
برای گرفتن اجازه بازگشت دوست و همشهری‌اش
اسماعیل خویی نزد رهبر انقلاب وساطت کند. دیداری که
البته به دلیل بیماری و مرگ او هیچ وقت امکانش
فراهم نشد. آنهایی که فکر می‌کردند اخوان بعد از ترک
ایران و تور دور اروپا، هوای قاره سبز را به دود و
سروصدای تهران ترجیح می‌دهد، درک دقیق و درستی از او
نداشتند. اخوان با همه تناقضات عجیب و غریبش، در تمام
عمر یک ویژگی ثابت داشت: عاشق ایران بود به معنای
دقیق و واقعی کلمه. او نمی‌توانست دور از مادر زندگی
کند و شاید خودش هم فهمیده بود که زندگی‌اش
چندان طولانی نیست، پس بازگشت و خود را برای
وداع در آغوش مادرش ایران و بهترین فرزند این مادر
ابوالقاسم فردوسی توسی انداخت.

ای گرانمایه، دیرینه ایران

یکی از آخرین شعرهای اخوان که در میان مخاطبانش
ارج و مژلتی پیدا کرد، شعری است که نام هشتمین دفتر
شعر او نیز از این شعر، انتخاب شده است. چند بیتی از
این شعر را بخوانیم: زیوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
تورای کهن یوم و بر دوست دارم تورای کهن پیر جاوید
برنا تورای دوست دارم، وگن دوست دارم تورای گرانمایه،
دیرینه ایران تورای گرامی گهر دوست دارم تورای کهن
زادبوم بزرگان بزرگ آفرین نامورد دوست دارم...

این دوست داشتن از صمیم دل و فریاد زدن این دوست
داشتن، بخش مهمی از شخصیت اخوان را تشکیل می‌داد.
او با عشقی که گاه رنگ تعصبی هم به خود می‌گرفت،
ایران دوست و ایران‌خواه بود و دو نشانه مهم را در
ایران می‌دید که او را عاشق این سرزمین می‌کرد: دین
مداری همراه با خرد و زبان فارسی. اخوان تلاش داشت
جلوه‌های مختلف این عشق را به هم پیوند زند و به مدلی
از خرد و به زیستی ایرانی برسد. برای همین بود که
پیوند زدن میان زیست فردی مورد تأکید زرتشتی‌گری و
زیست اجتماعی به شیوه مزدک در مدلی به نام «مزدشی»
را اندیشه‌اش بود ولی باید قبول کرد که اخوان مرد این
بنیادسازی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها نبود و مدل او در حد
همان حرف

یادداشت و پاسداشت عبدالباقی گلپیناری

ستاره فروزان مشرق زمین



عبدالباقی گلپیناری در ژانویه ۱۹۰۰ میلادی در استانپول
چشمان خود را به جهان گشود. از آنجایی پدرش اهل
روستای گل بلاق گنجه در آذربایجان بود، پس از تصویب
قانون نامگذاری، نام خانوادگی گلپیناری را به خود گرفت.
او در محیطی بزرگ شد که عربی و فارسی را تقریباً به صورت
خودجوش آموخت. این دانش فارسی در آینده در خدمت
ترجمه و حاشیه‌نویسی آثار برتر ادبیات دیوانی قرار گرفت
و او به وسیله آن، به فهم اعماق دنیای مولانا دست یافت.
بعدها آثار او به عنوان کتاب درسی مورد استفاده وزارت
آموزش ملی ترکیه قرار گرفت و آثار متعددی را به انجمن
تاریخ ترکیه معرفی کرد. رساله او با موضوع زندگی یونس
امره، شاعر و عارف بزرگ ترکی برای اخذ مدرک دکترای
دانشگاه آنکارا ارائه شد. عبدالباقی گلپیناری در طول
زندگی خود ۱۱۴ کتاب و بیش از ۴۰۰ مقاله علمی به دنیای علم
و معرفت تقدیم کرد.

از مهم‌ترین آثار او می‌توان به این عناوین اشاره کرد: ملامتیه
و ملامتیا، زندگانی و اشعار کایغوسوز و یزه لی علاءالدین،
زندگانی یونس امره، اشعار عاشق‌باشا، تنسيق نامه ایلخانی
در فنون و علوم ختایی، ترجمه صحت و مرض، یونس امره و
عاشیق‌باشا و باطنی بودن یونس، پیرسلطان ابدال، ترجمه
مثنوی، ترجمه دیوان حافظ، ترجمه گلشن راز، ترجمه
منطق الطیر، در بیان ادبیات دیوانی، منتخب رباعیات
مولانا، ترجمه الهی‌نامه، دیوان یونس امره، دیوان فضولی،
دیوان ندیم، اهل قوت در سرزمین‌های اسلامی ترک و
منابع مربوط به آنان، زندگی و شخصیت ادبی یونس امره و
منتخبی از اشعار او، مولانا، قوت‌نامه بورغازی، ناللی قدیم،
نسمی، روحی و اصولی، پیر سلطان ابدال، شیخ غالب،
مولویه بعد از مولانا، رباعیات حکیم خیام، شعر دیوانی در
قرن ۱۶-۱۵، شعر دیوانی در قرن ۱۷، دیوان حافظ (ترجمه